

اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه نعمان



حضرت ابوحنیفه نعمان فرزند ثابت فرزند زوطی فرزند مرزبان ثابت ، فقیه و متکلم شهیر اسلام و پایه‌گذار مذهب حنفی - قدیمی ترین مذهب ، از مذاهب چهارگانه اهل سنت است .

امام اعظم ابوحنیفه نعمان در سال (80 هـ . ق . / 699 م .) در دوره حکومت عبدالملک فرزند مروان اموی ، در شهر کوفه متولد و در سال (150 هـ . ق . / 767 م .) در بغداد وفات نمود .

زمانیکه آل عباس در سنه 132 هجری مالک تاج و تخت سلطنت اسلامی شد بعد از چهار سال حاکمیت ابوعباس سفاح ، در سنه 136 هجری بجای او برادرش ابو جعفر منصور عباسی تخت نشین گشت .

اعمال سیاست استبداد و خون ریزی دوران سلطنت سفاح و منصور عباسی و قلع و قمع خاندان سادات و علوئین که از طایفه ممتاز عرب بودند ؛ کامیابی بیشتر سیاسی نصیب منصور عباسی گردید .

وی که مرکز خلافت اش بغداد بود بعد از این پیروزی و برانداختن دشمنان سیاسی اش توجه خویش را بسوی اشخاص مشهور و مهم نیز معطوف نمود ، چنانیکه در سال 137 هجری قمری با حيله و تزوير ، سالار مقاومت ابو مسلم خراسانی بنیان گذار دولت عباسیان را بقتل رسانید .

و به این سلسله بعداً مکتوبی بنام امام اعظم ابوحنیفه نعمان که در کوفه اقامت گزین بود ارسال کرد و او را بنزد خود طلب داشت . اگرچه منصور از مدتی که شهرت امام اعظم ابوحنیفه را واقف شده بود ، خیال گشتن او را داشت ، چون بهانه نداشت برقتلش موفق نمی شد .

همینکه امام ابوحنیفه بدربار منصور عباسی احضار یافت ، از طرف اراکین دربار چنین معرفی گردید :

" این شخصی است که امروزه روز در دنیا از وی بلند تر عالمی نیست و نعمان نام دارد . "

منصور پرسید که شما از کدام شخص تحصیل علوم را نموده اید ، امام اعظم بآنکه برخی از استادان خویش پرداخت . چون منصور شنید که سلسله شاگردی او با عزه تابعین و صحابه عظام میرسد برای او شان فوراً عهده قضاء را تجویز و تعیین نمود .

امام اعظم صراحتاً از قبولیت قضاء انکار کرده گفت : " من در خود قابلیت قضاوت را ندارم " ابو جعفر منصور عباسی به غصه آمده امام اعظم را مخاطب نموده و گفت :

" تو یک شخص دروغ گو هستی . " امام اعظم ابو حنیفه فرمود که : " اگر من دروغگو باشم ، البته که این دعوی شما حکماً راست است که من در خور اشغال نمودن مقام قضاء نیستم ، زیرا که شخص دروغگو ابداً قاضی شده نمیتواند . "

زمانیکه امام اعظم پیشنهاد منصور عباسی را نپذیرفت و به امر وی به زندان افکنده شد . این حادثه در سنه 146 هجری بوقوع پیوست . و بعد از شکنجه زیاد در سال 150 هجری در زندان در اثر مسمومیت یا شلاق در گذشت.¹)

بگویی اسناد و مدارک تاریخی زوطی فرزند مرزبان ثابت جد اعلای امام اعظم در اثر فتوحات اسلامی در خراسان به اسارت در آمده و به بین النهرین برده شد .

اصل و نسب ابو حنیفه نعمان تاجیک تبار آریایی نژاد (پدرش از خواجه سیاران بالا و مادرش از قریه استرغچ واقع حومه شهر چاریکار - استان پروان) ، از اولاده مرزبان تاجیک تبار ایرانی اصل خراسان زمین می باشد . نام گذاری لیسه عالی نعمان در شهر چاریکار و مدرسه ای دینی ابوحنیفه در شهر کابل ، وسایر نام گذاری های گواهی از حسن نیت و نمود همتباری مردم خراسان زمین به اســــــــــــــــم مبارک « امام اعظم » حضرت ابوحنیفه نعمان و نشانه ای از حرمت شناسی فرزند پاک این مرزبوم می باشد .

وی در اوایل عمر خود سرگرم مباحث کلامی بوده و با علمای کلام مــــــــــــــــراوده داشته است . او مدت 18 سال در حلقه درس ابو اسماعیل حماد فرزند ابی سلیمان² (م 120 هـ.ق). به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

ابوحنیفه ، پس از مرگ استادش ابو اسماعیل حماد ، بر جای او تکیه زد ، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر توشه برگرفت.

با وجود تأیید و تقویتی که بنی عباس از او می کرده اند تمایلی به علوین³ داشت و آنان را برای خلافت شایسته تر میدانست .

ابو حنیفه در قبول احادیث سختگیر بود و حدیث و خیر مفرد را قبول نداشت. به نقل از ابن خلدون می گویند که از مجموع احادیث منتسب به پیامبر اسلام ، او صرف هفده

حدیث را قبول داشت.4 (وهمین حالت او را مجبور می کرد که به شیوه قیاس واستحسان توجه کند.

علت عمده پذیرش چنین یک شیوه معرفت این بود که وی :

- نخست مرد دقیق بین وسریع انتقال بود

- دوم در آغاز امر با متکلمین ومباحث آنان آشنایی یافت

- سوم در " محیط آریایی وعربی عراق که در تمام دوره شاهنشاهی ساسانیان از مهمترین مراکز بحث و نظر در مسائل اجتماعی و دینی بود تربیت شد وچون این محیط مانند مدینه مستعد اخذ احادیث وسنن صحاح از صحابه5) و تابعین6) نبود ناگزیر میبایست روش دیگری غیر از آنچه که فقهای مدینه بآن توجه داشتند اتخاذ کرد .

پذیرش شیوه معرفتی قیاس بعقیده ابوحنیفه نعمان عبارتست از آنکه در شریعت حکمی برای امری معلوم باشد وبعد امور دیگری را که با آن اتحاد در علت داشته باشد برآن قیاس کنند و همان حکم را نسبت به آن امور صادر نمایند . این اصل وشیوه معرفت بعداً توسعه یافت وبرتمام مواردی اطلاق شد که نسبت بآنها نصی وجود نداشت وفقیه با قیاس برموازین شرعی و مقتضیات دین احکامی در باب آنها صادر می کرد .

باین ترتیب قیاس بتدریج مرادف رأی قرار گرفت ورأی و قیاس یعنی آنکه فقه بر اثر طول ممارست خود در احکام شرعیه این ملکه نفسانی را حاصل کرده باشد که بتواند با دقت در امور وعلل واسباب آنها احکامی که منطبق بر شریعت وسازگار با آن باشد نسبت با آنها صادر کند . پس شرط اصلی رأی و قیاس اجتهاد است .

ابوحنیفه اگر نسبت به امری در قرآن وسنت پیامبراسلام (مشروط برآنکه ثقافت آنرا روایت کرده باشند) تصریحی نمی یافت متوسل باجتهاد میشد وبرهمان سیرتی که گفته ایم می رفت وچون محیط عراق وآریانایی بزرگ مستعد قبول این روش بود طریقه او بسرعت در این نواحی انتشار یافت . " 7)

اهل سنت ابوحنیفه را « امام اعظم » لقب داده اند. پیروان او را حنفی می نامند.

این مذهب در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت8) بیشترین پیرو را دارد و عمده پیروان این مذهب نیز در کشورهای آسیای میانه ، افغانستان ، پاکستان ، ، چین، ترکیه، بالکان ، شبه قاره هند، اندونزی، مالزی، آسیای مرکزی (و مناطق شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی ایران) قرار دارند.

وزیاده از 70در صد (نزدیک به یک ملیارد) مسلمان های جهان پیرو این مذهب میباشند.

"مردم خراسان در زمان حیات ابوحنیفه وبعد از آن از مهم ترین دوستداران و مراجعان مذهب وطریقه او بودند. به گفته صفی الدین بلخی تاجک تبارهمان جا رابطه

سه گانه بين ابوحنيفه، مذهب ارجاء و مردمان بلخ به حدی نزدیک بود که بلخ را از آن رو که کانون دوستداران ابوحنيفه و پیروان او بود، مرجی آباد می خواندند.

ابوبکر خوارزمی⁹ [محمد فرزند عباس (323- 383 ق/935-993 م)، شاعر، کاتب و ادیب.] در یکی از رسائل خود از عشق مفرط بلخیان به ابوحنيفه شکوه نموده است. گفته اند که بسیاری از طالبان بلخی در عراق ملازمت مجلس ابوحنيفه را داشتند و در زمره آنان میتوان :

ابو مطيع بلخی، قاضی بلخ ، سلم فرزند سالم بلخی و ابواسحاق زیات بلخی از بزرگان صاحب نفوذ در خراسان را برشمرد که همگی از سوی اصحاب حدیث « مرجئی » (امیدوار کردن) ، لقب یافته اند .¹⁰

چنانیکه امام اعظم ابوحنيفه نعمان خود در رساله اش به « عثمان بستی » گونه های پذیرش و عدم پذیرش شیوه مرجئی بودن را چنین شرح می دهد :

"... گویا که عثمان بستی - نامه به امام ابوحنيفه نوشته و در آن نسبت « مرجئی » بودن را به او داده است . ولی حضرت امام اعظم این بدگمانی را رد کرده و گوید :

عمل نادرست ، اقرار به راستی کردن و راستگوی شمردن را نفی نمی کند . ولی نفی اقرار به راستی کردن ، نفی ایمان است . پس ممکن است مومن جاهل و مومن ظالم و گنه کار موجود باشد و خدا را مشیت و رضا است که او را ببخشد یا عقاب نماید .

از این منظر معلوم است که امام اعظم ابوحنيفه « مرجئی » محض نبود ، بلکه در عدم تفکر اهل تصدیق و مومنان ، فراخی اندیشه داشته و از مروت و انسانگرایی بی نیاز بود یعنی کسی که پایبند سنت بوده و حکمیت نیکو کار و گنه کار را به مشیت الهی تفویض نماید و خودش به کفر هیچ مومن بی باک فتوا ندهد ."¹¹

درخور تذکر است که مردمان آریایی نژاد و بویژه بخش جغرافیایی سیاسی خراسان با اتکاء به درون مایه فرهنگ چند هزار ساله این سرزمین نقش برجسته ای خویش را در رشد و تکامل دین اسلام و مذاهب :

- [فقهی (حنفی . مالکی . شافعی . حنبلی) و

- کلامی (ماتریدی . اشعری . اثری . معتزلی) و

- جنبش های فکری (دیوبندی . بریلوی . سلفی) [ایفا نموده اند .

یعنی نزدیک به کل ، پیدایش و رشد علمی همه جریانات فکری ، فرقه ها و طرائق اسلامی ، از زمان امام اعظم حضرت ابوحنيفه نعمان تا کنون مرهون سعی و تلاش دانشمندان و علمای تاجیک و پارس یعنی اجمعی زاده (آریایی نژاد) بوده و است .

چنانیکه لیث فرزند سعد ، پیشوای فقهی مردم مصر و ابو عبیده معمر فرزند المثنی و واصل فرزند عطا و امثال آنها پیشوای کلامی ، سیبویه و کسائی ، امام صرف و نحو

و دیگری مرجع لغت و غیره همه مولی (تاجیک وپارس) یعنی اعجمی زاده (آریایی نژاد) بوده اند .

جهت توجیه سخن در اینجا بی مناسبت نیست داستان ذیل را نقل کنیم :

" هشام فرزند عبدالملک (72-125 هجری/691-743 میلادی) فرزند مروان حکم، دهمین خلیفه اموی و هفتمین خلیفه مروانی¹² روزی از یکی از علماء که به ملاقات وی در رصافه کوفه رفته بود پرسید آیا علما و دانشمندانی را که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوایی دارند میشناسی؟ گفت آری :

هشام گفت اکنون فقیه مدینه کیست؟ جواب داد: نافع فرزند عبدالرحمان (مقتول 169 هـ.ق.) ، نافع مولی است یا عربی؟ مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه مکه کیست؟ عطاء فرزند ابی رباح (فوت 114 هـ.ق.) ، مولی است یا عربی؟ - مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه اهل یمن کیست؟ طاووس فرزند کیسان ، مولی است یا عربی؟ مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه یمامه کیست؟ - یحیی فرزند کثیر، مولی است یا عربی؟ ، مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه شام کیست؟ ، مکحول ، مولی است یا عربی؟ ، مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه جزیره کیست؟ - میمون فرزند مهان ، مولی است یا عربی؟ ، مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه خراسان کیست؟ - ضحاک فرزند مزاحم ، مولی است یا عربی؟ ، مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است .

- فقیه بصره کیست؟ ، حسن و ابن سیرین ، مولی هستند یا عربی؟، مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) هستند .

- فقیه کوفه کیست؟ - ابراهیم نخعی - مولی است یا عربی؟ عرب است .

هشام گفت : نزدیک بود قالب تهی کنم ، هر که را پرسیدم تو گفتی مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) است . خوب شد لااقل این يك عرب است"¹³)

سواى علمای فوق ده ها عالم و پیشوای فقهی و کلامی دیگر نظیر : عطار و مجاهد و سعید وسلیمان، فقیه مکه ، زید فرزند اسلم و محمد فرزند منکدر و فقیه مدینه ، ربیعہ الرأی و فرزند ابی الرناد، فقیه قبا ، عطار فرزند عبدالله فقیه خراسان و غیره همه از اهل آریانا زمین یا (تاجیک - پارس = نژاد آریان) بوده اند .¹⁴)

سیستم فکری اسلوب مذهب حنفی بر هفت اصل استوار است که عبارت‌اند از:

یک - قرآن¹⁵⁾

دو - سنت¹⁶⁾

سه - قول صحابه¹⁷⁾

چهار - قیاس و رأی¹⁸⁾

پنج - استحسان (نیکو شمردن)¹⁹⁾

شش - اجماع (اتفاق کردن جماعت بر کاری)²⁰⁾

هفت - عرف (معروف و مشهور و شناخته)²¹⁾

در مقابل روش فکری ابوحنیفه طریقه اهل حدیث قرار داشت که معتقدین بآن پیروان مالک فرزند انس بودند. مالک فرزند انس را برخی عربی الاصل و بعضی از مولی (تاجیک - پارس = نژاد آریان) دانسته اند. ولادت او در سال 97 هـ. ق. و وفاتش در 179 اتفاق افتاد.

اصول فقه مذهب مالکی بر ده اصل استوار است:

- قرآن کریم، سنت، اجماع، قیاس، استحسان، استصحاب، مصالح مرسله، سد ذرائع، عرف، قول صحابی.

مذهب دیگری که اندکی بعد از دو روش ابوحنیفه نعمان و مالک انس پدید آمد مذهب محمد فرزند ادريس شافعی (150 - 204) از ائمه چهار گانه سنت و جماعت است. وی با داخل کردن مذهب حنفی با مالکی روشی نوین را بنا نهاد که از حدیث در آن بهره می‌جست.

اصول فقه مذهب شافعی قرار ذیل است: - قرآن، سنت، ناسخ و منسوخ، علل احادیث، خبر واحد، اجماع، قیاس، اجتهاد، استحسان، اختلاف.

چهارمین امام از ائمه اهل سنت ابو عبدالرحمان احمد فرزند حنبل است. اصل او از مرو تاجیک تبار ایرانی اصل ولی ولادت و نشأتش در سال 164 هجری قمری در بغداد بوده و در سال 241 هـ. ق. درگذشت.

امام حنبل اهل حدیث بود و توجهی به رای نداشت. استناد او صرفاً به قرآن و حدیث پیامبر اسلام بود. محمد پسر عبدالوهاب، موسس و هابیت نیز مذهب حنبلی داشته‌است.

مذهب حنبلی بر پنج اصل استوار است:

- قرآن، سنت، فتوای صحابه، قول برخی از صحابه که موافق با کتاب باشد، تمام احادیث مرسل و ضعیف.²²⁾

از مواردی که حنا بله به آن اهمیت زیاد می‌دهند امر به معروف ونهی از منکر است.

نگرشی بر اصول و فروع

جهان بینی مذهب حنفی

اصول اعتقادی مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه نعمان ، بوسیله شاگردان مشهور او ابو یوسف (م 182 ه.ق) یعقوب فرزند ابراهیم - قاضی القضاة هارون الرشید و محمد فرزند حسن شیبانی (م 189 ه.ق) ، زفر فرزند الزهیل متوفا 158 ه.ق . ، حسن فرزند زیاد اللؤلؤی کوفی متوفا 204 ه.ق . ، داوود طائی ، أسد فرزند عمر ... رواج یافت. ²³⁾

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون الرشید (170 - 193 ق / 786 - 809 م) و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه ای که تنها فقیهان این مذهب مسند دار قضاء می شدند. بعدها مذهب حنفی نیز مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی و کلامی ²⁴⁾ خود، پیرو ابومنصور ماتریدی (م 332 ه.ق / سمرقندی - تاجیک الاصل آریایی نژاد) هستند. ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد، چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه ، کرسی نشین استادی کلام در کوفه بود.

ابو منصور ماتریدی موسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن بود. او که در ماترید از نواحی سمرقند در ماوراء النهر به دنیا آمد، خدانشناسی اسلامی و علم کلام را نزد استادانی چون ابوبکر احمد جوزجانی، عیاضی، نصیر فرزند یحیی بلخی و محمد فرزند مقاتل رازی آموخت و اندیشه های کلامی امام اعظم ابوحنیفه نعمان را بسط و توسعه داد.

علم کلام ، علمی است که متضمن بیان دلایل حجج عقلیه در باب عقاید ایمانیه ورد بر مبتدعه و اهل کفر و ضلالت است . این علم مخلوق بحث ها و مناقشاتی است که از اواخر قرن اول میان مسلمانان در اصول مسایل اعتقادی اسلام از قبیل مبدأ و معاد ، توحید و تجسیم و جبر و اختیار و حدود ایمان و کفر و امثال این مسائل در گرفت و چون طرفداران هر یک از این مباحث محتاج دلائلی برای اثبات عقاید خود بودند و هر استدلالی طبعاً نتیجه بحث های عقلانیست ، از این راه برای هر دسته اصول و مباحثی فراهم آمد که علم کلام از آنها تشکیل شد . و عالم مشتغل بدان را متکلم گفتند . ²⁵⁾

علم فقه ، علمی است که از فروغ عملی احکام شرع بحث می کند و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجراء اعمال شرعی است. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و بسبب همین استنباد محل اجتهاد است و نتیجه اجتهاد اختلاف فقها و ایجاد دسته های جدید در میان مسلمین می باشد . ²⁶⁾

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود .

1- سیستم اهل حدیث

2- سیستم اهل رأی و قیاس

اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم (مذهب حنفی) متکی به سیستم قیاس و رأی بود . او و پیروانش اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

از اینرو ابوحنیفه و رهروان اندیشه وی در تحلیل و بررسی ، تحقیق و تدقیق مسائل معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد.

اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " (نیک شمردن) یا " استصلاح " (نیکویی کردن) از همین جا پیدا شد.

امام اعظم ابوحنیفه در بحث مقولات جبر و اختیار به آزادی عمل انسان معتقد است و فعل آدمی را در مصدرش مد نظر قرار می دهد با استناد به این جمله او میگوید :

" اعمال بشر نسبت به قضا و قدر مانند شعاع های خورشید است به خود خورشید . "

ابوحنیفه در نگرش و آموزش خود معتقد بر آزادی انتخاب است . او در دیدگاه فقه خود " تکیه خاصی بر آزادی های فردی در امورات حیات اجتماعی ، چون ازدواج و معاملات دیگر دارد . آشکار ترین نمونه نظر او در مورد آزادی زن در عقد ازدواج است . او ازدواج یک زن بالغ و عاقل را به رضای خویش جایز دانسته و صدور عقد از جانب ولی و حتا اذن ولی را در صحت عقد شرط نشمرده است .

اصلی که در این استدلال فوق بکار رفته اینست که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی و حق انتخاب ، یکسانی و تشابه و برابری آنها از لحاظ انسانیت در حقوق ذاتی و فردی است .

از نمونه های معرفت شناختی او مبنی بر انتخاب آزادی و آزادی فردی در معاملات اجتماعی ، دیدگاه وی در باره « حجر »²⁷ است که بر خلاف مشهور، عواملی چون افلاس ، دین و حتا سفه و فسق را از موجبات حجر ندانسته ، صاحب این صفات را در تصرف در اموال خویش بروفق صلاح و تدبیر خود آزاد شمرده است .

نمونه دیگر ، نظر وی در مورد تصرف بی مورد و غیر ضروری از جانب پدر در اموال فرزند است که ابوحنیفه در این موارد به حفظ حق حاکمیت فرزند بر اموال خود رأی داده و در صورت خسارت، پدر را ضامن شمرده است. سهل گیری او در مورد صلح و توافق های حقوقی نیز ریشه در همین دیدگاه های متوازن حقوقی و انسانی او دارد. " ²⁸

از کار و فعالیت علمی و اسلامی امام اعظم ابوحنیفه میتوان دریافت که این خردمند نستوه چه نقش شایسته و جاویدانی در رشد و بیداری افکار عمومی توده های ملیونی مسلمان و بویژه خراسانیان داشته است .

از اینرو این بزرگ مرد تاریخ را یکی از فقهای عقل گرا و اصلاحگر می دانند. وی در راه استخراج احکام و قواعد فقه و پاکسازی اصول تطبیقی ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و انسانی ، روشی کاملاً متفاوت از دیگر فقها را در پیش گرفت.

نقل است که می گفت :

" اگر رسول الله در زمان ما می زیست همین ها را می گفت که من می گویم " .

پیروان ابوحنیفه، مذهب و روش او را اهل رأی می نامند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی است چنان که بعد از صدور هر فتوایی و حکمی عنوان می کرد :

"این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست یافته ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک تر است "

نظریات اندیشمندان در مورد ابوحنیفه نعمان

" ابوالعلامه مودودی (1903 - 1979 م.) دانشمند بلند پایه نیم قاره هند و جهان اسلام در رساله به نام « ابوحنیفه و ابو یوسف » ویژگیهای آموزش جهان بینی مذهب حنفی را با قانون گذاری های جهان معاصر مورد بازشناختی قرار داده است . بگفته وی :

" خیلی مسایل حقوقی جهان معاصر از مکتب فقهی امام ابوحنیفه ... سرچشمه گرفته است . او می افزاید : مردم روزگار ما از این تصور دچار زحمت شدند ، که قانون بین المللی چیزی است از محصولات روزگاران جدید و بنیان گذار آن هوگو گروتیوس (Hugo Grotius) هالندی (10 اپریل 1583 - 991 هـ . متولد در هالند ، و وفات در 28 اگست 1645 -- 1055 هـ . در روستوک آلمان) ، است . اما تشریح این قانون حقوقی جهان (برای بار اول از منظر حق شناسی 905 سال پیش از هوگو گروتیوس) بوسیله امام اعظم ابوحنیفه نعمان تاجیک تبار ، پیشوای مذهب حنفی و پیروان وی صورت گرفته است . " (29)

علامه شبلی نعمانی یکی از دانشمندان و محققان شناخته شده دیگر نیم قاره هند است . که در عرصه های مختلف علوم اسلامی آثار پر ارزشی دارند . وی صد سال پیش اثر ماندگاری را تحت نام « سیرت نعمان » که شرحی پیرامون زندگی و اندیشه های ناب امام اعظم و مقایسه فقه حنفی با سایر شاخه های فقه دینی می باشد ، تحریر نمود . این اثر پر بها بنسبت اعتبار علمی اش بزبان های مختلف ترجمه ، تلخیص و نشر و چاپ شده است . متن کامل این اثر بوسیله برهان الدین کوشکی ترجمه و نشر شده است .

اثرات علمی و تحقیقی امام اعظم ابو حنیفه و

اهمیت تعلیمی حوزه فقهیه وی

آثاریکه به امام اعظم نسبت داده اند عبارت اند :

- 1 - فقه اکبر در ده باب در بیان عقاید ، طبع حیدر آباد دکن 1321 هجری .
- 2 - فقه اکبر دوم که بعد از 390 هجری تألیف شده طبع قاهره 1915 م . ودهلی 1289 هجری .
- 3 - فقه اکبر سوم بروایت ابو مطیع بلخی طبع دهلی 1307 و قاهره 1324 هجری
- 4 - فقه الابطط طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 5 - مسند ابو حنیفه بروایت امام ابویوسف طبع قاهره 1327 هجری و به دوازده روایت ، دیگر نسخه های خطی دارد .
- 6 - وصایای ابوحنیفه شش نسخه بروایت مختلف که برخی طبع شده است .
- 7 - کتاب عالم و متعلم طبع حیدرآباد دکن 1349 هجری
- 8 - قصیده نعمانیه در مدح حضرت رسول طبع های متعدد دارد .
- 9 - رساله به « عثمان بستی » طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 10 - مجادله لاحد الدهریین ، نسخه خطی قاهره
- 11 - معرفت مذاهب نسخه خطی کلکته ورامپور و پترسبورگ
- 12 - نصایح خطی اسکندریه
- 13 - ضوابط ثلاثه خطی
- 14 - رساله فرایض خطی
- 15 - دعاء ماه ثور خطی
- 16 - منبهات علی امور واجبات منظوم خطی
- 17 - قصیده خطی در ایاصوفیا ... و غیره می باشد .

در مورد زعامت علمی مدرسه فقهیه ابوحنیفه استاد مولانا عبدالاحد لمقانی تزیل بمبائی از دلایل مقننه تاریخی مینویسد :

جهت فراگیری تعلیم از هر گوشه وکنار ممالک اسلامی که آوازه امام اعظم را شنیده بودند به کوفه آمده در صف تدریس شان اشتراک می کردند و بشرف شاگردی او افتخار داشتند . نمی شود که بتذکر اسامی و اشخاصیکه از ممالک اسلامی به حلقه تعلیم

ابوحنیفه شمولیت ورزیده اند بپردازیم صرف متذکر باید شد که سراسر ممالک اسلامی و خطه اسلام اهالی بخرض تحصیل و تکمیل علوم بخدمت ذیشرف امام اعظم ابوحنیفه نعمان مشرف شده اند . که از آنجمله دسته متعددی از خراسان (بصورت خاص : هرات ، کابل ، بلخ ...) بدرسگاه ابوحنیفه به کوفه زیاده از پنجاه تن شمولیت داشتند .

همچنان شیخ دکتر محمدحسین ذهبی ، متولد 1333 ق . / 1915 میلادی ، در کتاب معجم المصنفین خود مینویسد " ... مدرسه فقهی امام اعظم براساس احتیاجات و حیات مردم آن عصر که اکثریت مطلق آنها تاجیکان و پارسها (ایرانی اصل) بودند در کوفه بنا شده بود ، و در شاگردی و پیروان او که از مشاهیر ایشان «880» تن را شمرده اند ، جمع کثیری از خراسانیان هم بودند . که مبدأ فکری و تشریحی او را در تمام عالم اسلام و مخصوصاً در خراسان زمین ترویج و تبلیغ نمودند . و از این گروه فقیهان حنفی ، آنانیکه به قرن دوم و سوم هجری قمری متعلق اند برخی از ایشان را در این جا نام می گیریم :

- 1 - ابو مطیع حکم فرزند عبدالله بلخی تاجیک قاضی مشهور متوفا 199 هـ . 814 م .
- 2 - ابو عبدالله حسین فرزند محمد از نواده خسرو بلخی تاجیک متوفا 222 هـ . 837 م .
- 3 - ابو عمرو حفص فرزند عبدالرحمان بلخی تاجیک قاضی نیشابور ... متوفا 199 هـ . 814 م .
- 4 - خالد فرزند سلیمان بلخی تاجیک
- 5 - ابو عبدالرحمان مسلم فرزند سالم بلخی تاجیک
- 6 - عبدالوهاب فرزند عبد ربه بلخی تاجیک
- 7 - عتاب فرزند محمد فرزند شوذب بلخی تاجیک
- 8 - عمر فرزند رباح قاضی بلخ تاجیک متوفا 171 هـ . 787 میلادی
- 9 - مکی فرزند ابراهیم بلخی تاجیک
- 10 - ابوسهل نصر فرزند عبدالکریم بلخی تاجیک
- 11 - ابو بسطام مقاتل فرزند حیان بلخی تاجیک
- 12 - متوکل فرزند عمران بلخی تاجیک از زاهدان خراسان
- 13 - متوکل فرزند شداد بلخی تاجیک
- 14 - ابو محمد حسن فرزند محمد لیثی قاضی « مرو » تاجیک معروف به اعمش
- 15 - ابو حفص عمر فرزند هارون ایرانی اصل متوفا 194 هـ . 809 م .

- 16 - عصام فرزند یوسف فقیه محدث ایرانی اصل 215 خ. 830 م.
- 17 - ابراهیم فرزند ادهم زاهد و صوفی مشهور (از بلخ) تاجیک ایرانی اصل متوفا 162 هت. 778 م.
- 18 - شقیق فرزند ابراهیم بلخی زاهد صوفی تاجیک تبار و محدث و فقیه متوفا 194 809 م.)³⁰
- 19 - ابو سلیمان موسی فرزند سلیمان جوزجانی تاجیک تبار
- 20 - ابو عاصم محمد فرزند فضل فرزند عطیه مروزی تاجیک تبار
- 21 - ابو عصمه نوح فرزند یزید ابی مریم قاضی ملقب به جامع ایرانی اصل)³¹
- 22 - ابو اسحاق ابراهیم فرزند میمون خراسانی مروزی تاجیک تبار مقتول 131 هـ. 748 م.
- 23 - عبدالله فرزند مبارک مروزی تاجیک تبار
- 24 - فضل فرزند موسی « مروی » خراسانی تاجیک تبار
- 25 - یحیا فرزند نصر از اهل مرو خراسانی تاجیک تبار
- 26 - اسماعیل فرزند ابراهیم صایغ ایرانی اصل
- 27 - حسین فرزند واقد امام و قاضی مرو تاجیک تبار ایرانی
- 28 - ابو غانم یونس مروزی قاضی از جمله ثقات ایرانی اصل
- 29 - ابو حمزه محمد فرزند میمون مروزی تاجیک تبار ایرانی
- 30 - ابو سهل نصیر فرزند باب مروزی تاجیک تبار ایرانی
- 31 - محمد فرزند شجاع فرزند نبهان مروزی تاجیک تبار ایرانی
- 32 - سهل فرزند مزاحم مروی تاجیک تبار ایرانی که علم را در خراسان نشر کرد و قضای مامون را نپذیرفت .
- 33 - محمد فرزند مزاحم راوی صدوق برادر سهل تاجیک تبار ایرانی
- 34 - نصر فرزند شمیل « مروی » امام نحو مشهور تاجیک تبار ایرانی
- 35 - ابو مجاهد عبدالله فرزند کیسان مروزی تاجیک تبار ایرانی
- 36 - عبدالعزیز مروزی فرزند منیب تاجیک تبار ایرانی
- 37 - ابو سعید محمد فرزند میسر صاغانی « چغانی » بلخی تاجیک تبار ایرانی

- 38 - محمد فرزند قاسم بخاری تاجیک تبار ایرانی
- 39 - اسحاق فرزند مجاهد حنظلی تاجیک تبار ایرانی
- 40 - حازم فرزند اسحاق بخاری تاجیک تبار ایرانی
- 41 - مجاهد فرزند عمرو قاضی تاجیک تبار ایرانی
- 42 - ابو علی خوارزمی قاضی خوارزم تاجیک تبار ایرانی
- 43 - اسحاق فرزند ابراهیم قاضی سمرقند تاجیک تبار ایرانی
- 44 - ابو مقاتل حفص فرزند سهل سمرقندی تاجیک تبار ایرانی
- 45 - نصر فرزند ابی عبدالملک عتکی امام اهل سمرقند تاجیک تبار ایرانی ،
ناشر علوم حدیث و فقه در ماوراءالنهر
- 46 - معجزه فرزند موسی بصری ساکن خوارزم تاجیک تبار ایرانی
- 47 - ابو مجاهد علی فرزند مسلم کابلی رازی قاضی ری تاجیک تبار ایرانی
- 48 - ابراهیم فرزند تهمان باشانی هروی مکی تاجیک تبار ایرانی
- 49 - عائد فرزند حبیب هروی تاجیک تبار ایرانی
- 50 - کنانه فرزند جبله هروی تاجیک تبار ایرانی
- 51 - هیاج فرزند بسطام هروی تاجیک تبار ایرانی
- 52 - معمر فرزند حسین هروی تاجیک تبار ایرانی
- 53 - مالک فرزند سلیمان قاضی هرات تاجیک تبار ایرانی
- 54 - اسحاق فرزند سلیمان خراسانی تاجیک تبار ایرانی
- 55 - ابو نعیم بشار فرزند قیراط نیشابوری تاجیک تبار ایرانی
- 56 - بشیر فرزند زیاد خراسانی تاجیک تبار ایرانی
- 57 - ابو علی جارود فرزند یزید نیشابوری تاجیک تبار ایرانی
- 58 - ابوعلی حسین فرزند ولید نیشابوری تاجیک تبار ایرانی
- 59 - زید فرزند حباب فرزند حسن خراسانی تاجیک تبار ایرانی
- 60 - ابو صالح شعیب فرزند حرب خراسانی تاجیک تبار ایرانی
- 61 - ابو علی نفیل فرزند عیاض تاجیک تبار ایرانی

- 62 - ابو مُنذر نعمان فرزند عبداسلام نیشابوری تاجیک تبار ایرانی
- 63 - ابو عثمان سعید فرزند سالم قداح خراسانی مکی تاجیک تبار ایرانی
- 64 - ابوسفیان نسائی قاضی مرو تاجیک تبار ایرانی
- 65 - قضاة نسائی تاجیک تبار ایرانی
- 66 - عامر فرزند فرات نسائی تاجیک تبار ایرانی
- 67 - ابوالحجاج خارجه فرزند مُصعب از اهل سرخس تاجیک تبار ایرانی
- 68 - عماره قاضی سرخس تاجیک تبار ایرانی
- 69 - عبدالعزیز خالد ترمذی امام و قاضی ترمذ و چغانیان تاجیک تبار ایرانی
- 70 - زیاد فرزند عبدالعزیز قاضی تاجیک تبار ایرانی
- 71 - اسرائیل فرزند زیاد ترمذی از مجاهیل تاجیک تبار ایرانی
- 72 - عثمان بستی
- 73 - ایس فرزند عبدالله فضل سجزی از سیستان تاجیک تبار ایرانی) 32

ویژگی های شخصیت امام اعظم ابوحنیفه

وانعقاد تدوین معرفت وی

خداوند سوای حُسن سیرت امام اعظم ابوحنیفه را حُسن صورت و جمال خوبی نیز به او ارزانی داشته بود . حلیه شان میانه قد ، نیکو روی ، موزون اندام ، خوش آهنگ ، فصیح بیان ، خوش محضر و کریم ... بود .

قاضی ابو یوسف در مورد اخلاق و آداب و عادات حمیده وی چنین بیان می کند : " نهایت متقی و پرهیزگار از منہیات و مکروهات مجتنب اکثرًا ساکت و متفکر و در مقابل شخصی که از وی مسأله را می پرسید اگر معلومات می داشت ، بجوابش می پرداخت و یا خاموشی را اختیار می کرد . نهایت سخاوت پیشه و فیاض بود و گاهی بنزد کسی حاجت خود را نمی برد از اهل دنیا محترز می بود ، جاه و جلال دنیوی را حقیر می پنداشت از غیبت نهایت بیشتر کناره گیری مینمود ، تذکر اشخاص را بخوبی و صفات حسنه می کرد و یک عالم فاضل و دانشمند عالی بود که علم و کمال خویش را مانند مال و هستی خویش به کمال دریادلی صرف می نمود .

– لیث فرزند سعد از ائمه مشهور بصری است ، میگوید : " تعریف ابو حنیفه را بسیار می شنیدم و بیشتر خواهش مند ملاقات او بودم تا اینکه در موقع حج با او اتفاقاً ملاقی

شدم وپرسش های که از وی می شد برحاضر جواب وی بسیار تعجب و حیرت مرا دست داد ."

- یحیی فرزند معین میگوید : " در نزد من قرائت ، قرائت حمزه و فقه ، فقه ابوحنیفه است "

- جعفر فرزند ربیع می گوید : " پنج سال ملازم ابوحنیفه بودم ، هیچکس را کم سخن تر از او ندیدم ، اما چون سخن از فقه میرفت ، برمیشگفت و چون سیلی روان می نمود و او امام قیاس است . " امام اعظم ابوحنیفه در حل قضایا از خود مفکوره ورأی علیحده میداشت ، اما وی بر صاحب رأی دیگر ابداء الزام کفر و فسق را نمی نمود . این (اتحاد خواهی و فیاض دلی یا کثرت گرایی اندیشه) یکی از خواص ویژه امام اعظم ابوحنیفه به شمار رفته است که در عالم اسلام بعد از قرون اولی در اقصا و ولایه های اجتماعی اعلا و ادنا ابداء نظیر آن به نظر نمی رسید .(33)

از آرای امام اعظم ابوحنیفه این اصل را میتوان آموخت که ما بایست با تکثر و تعدد عقاید و آراء انسانها احترام قائل باشیم . و مشروعیت عقلی و عرفی و کلامی را منحصر به مبانی فکری خودمان ندانیم .

واقعاً که این بزرگمرد تاریخ اسلام و جهان بشریت زیاده از یک هزار و سیصد و یازده سال پیشتر از امروز ، با فکر خلاق و چشم تیز بین خود اهمیت و ضرورت و مفاد کثرت گرایی اندیشه را که سنگ پایه معنوی باهم بودن و کنار هم زیستن انسان را بنمایش می گذارد ، عمیقاً درک کرده و دیده بود .

به این مفهوم که : انسانها در محیط های متفاوت پرورش می یابند از خصوصیات روحی و روانی متفاوتی برخوردار می شوند .

پس طبیعی ست که در اموری میتوانند با هم موافق نباشند . اما این تفاوت های اندیشه نباید در همزیستی مسالمت آمیز ما تاثیر نامطلوب گذارد .

اندیشه امام اعظم ابوحنیفه گویای این امر است که بفمیم می توانیم با انسان هایی که هم از نظر اعتقادی و هم از مناظر دیگر با ما تفاوت دارند ، زندگی کنیم . اساس کثرت گرایی نیز همین است .

- امام اعظم ابوحنیفه در تدوین کارنامه بزرگ علوم فقهیه با پیروی از اصل کار مشترک علمی ، " ذوات مقری را از شاگردان نامی خود که مساعدت و معاونت آنها برای تدوین مسایل فقهیه نهایت ضروری بود و آنها در آن علوم و فنون دست دراز و معلومات کافی داشتند ، انتخاب نمود .

بگونه مثال : یحیی فرزند ابی زایده ، حفص فرزند عیث ، قاضی ابو یوسف ، داود طائی ، حبان و مندل ، امام زفر ، قاسم و امام محمد ، یوسف فرزند خالد التیمی ، اسد فرزند عمر و دیگران .

امام اعظم ابوحنیفه با این شاگردان دانشور خویش یک مجلس مشترک با قاعده تدوین و ترتیب علوم فقهیه را انعقاد داد .

امام طحاوی به سند متصل از اسد فرزند فرات روایت می کند که عده آن شاگردان ابوحنیفه که با وی در تدوین مسایل فقهیه شرکت و معاونت نموده اند ، چهل نفر بود .

طریق تدوین مسایل در آن مجلس چنین بود که اولاً مسأله مخصوص مطرح مذاکره این مجلس قرار می گرفت ، اگر در جواب آن رأی متفق می داشتند عاجل به تحریر آن می پرداختند و اگر در آن موضوع اختلاف اندیشه بوجود می آمد ، بکمال آزادی در آن سرگرم بحث و مذاکره میشدند . اکثر اوقات این بحث و مذاکره به درازا می کشید و جناب امام اعظم ابوحنیفه با کمال غور و دقت و تحمل به استماع تقریر آن می پرداخت و در خاتمه آن چنان جواب پرمغز و عالمانه را میفرمود که برای متعارضین سواء از تسلیم دیگر چاره نمی ماند .

در بضعی اوقات با وجودیکه امام اعظم در موضوعی اظهار رأی می نمود با هم برخی از شاگردان شان همچنان برمفکوره های شان قایم بوده در نتیجه نه تنها رأی امام اعظم ابوحنیفه بلکه رأی دیگران هم بصورت کل در قید تحریر می آمد . یکی از شرایط این مجلس آن بود که تا تمام اعضای آن مجموعه نمی بودند ، هیچ یک مسأله را طی نمی نمودند . سلسله تدوین مسایل و معرفت فقهیه قسمی که شرحه داده شد در مدت سی سال (34) به انجام رسید .

برخی از وصایای امام اعظم ابوحنیفه نعمان به فرزندش حماد(35)

جناب مبارک امام اعظم خطاب به پسرش جهت حصول سعادت دنیا و آخرت میگوید :

فرزندم !

خداوند ترا براه راست ارشاد و تأیید کند، می خواهم ترا چند وصیت کنم که اگر آنها را بیاد سپاری و در عمل پیاده کنی امیدوارم که انشاء الله سعادت دنیا و آخرت را حاصل کنی.

1 - اولین آن تقوا است، که اعضاء و جوارح خود را بخاطر ترس از خداوند از گناهان محفوظ بداری و اوامر و دستورات پروردگارت را جهت عبودیت و بندگی همواره بجای آوری.

2 - اینکه آنچه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی ، بیشتر خود را در جهل و نادانی مگذار و هر چه سریعتر آنرا بیاموز.

3 - کسی که در امور دین و دنیا به وی محتاج نیستی با وی نشست و برخاست مکن.

4 - اینکه حقی که دیگران را ذمه تو دارند با انصاف ادا کن و اگر تو بر ذمه دیگران حقی داشتی هرگز برای خودت طالب انصاف مشو، مگر اینکه ضرورتی باشد.

5 - هیچگاه با مسلمان یا ذمی (یک تن از اهل کتاب) دشمنی مکن.

- 6 - بر آنچه که خداوند از مال دنیا و مقام و مرتبه به تو عنایت کرده قناعت کن.
- 7 - آنچه در دست داری با حسن تدبیر مصرف کن تا از مردم بی نیاز باشی.
- 8 - خودت را در چشم دیگران بی ارزش مگردان.
- 9 - خودت را از مداخلت در کارهای پوچ و لایعنی باز مدار.
- 10 - هنگام برخورد با مردم در سلام دادن پیشدستی نما، چون سخن گفتی نیکو بگو، با مردم خوب دوستی و محبت پیشه کن، و با بدان مدارا داشته باش.
- 11 - ذکر خدا را بیشتر بکن و درود و سلام بر رسول مجتبی هر چه بیشتر بفرست.
- 12 - از دوستانت بیشتر از دشمنانت حذر کن، چونکه فساد در میان مردم گسترش یافته است چه بس ممکن است دوستت به دشمن تبدیل شود.
- 13 - با همسایه خوش رفتاری نما و بر آزار و اذیت آن صبر کن .
- 14 - مذهب اهل سنت و جماعت را همواره لازم بگیر و از جاهلان و گمراهان بپرهیز.
- 15 - در تمام کارها نیت خودت را خالص گردان و در هر صورت کوشش کن که حلال بخوری.
- 16 - اینکه تا سالم هستی در میان ترس و امید قرار داشته باش، و با حسن ظن به خدا، و غلبه امید، با قلبی سالم بمیر، که خداوند بخشنده و مهربان است .

منابع و مأخذ و شرح و اژه ها :

1 - رجوع شود به :

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم ، سال 1376 ، جلد 5 ، ص 92.
- و - اللؤلؤ والمرجان ، دکتر فؤاد ، عبدالنبی، محمد ، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دمشق، سال انتشار 1955 م .
- خطیب بغدادی، احمد فرزند علی فرزند ثابت بغدادی [463- 392هـ = 1072-1002م] از مؤرخین قرن پنجم
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد فرزند علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، ج 13 ، ص 326، 325 ، 6.

- عبدالقادر فرزند ابی الوفاء قریشی متوفی 775 هـ = 1375 م کتاب او در طبقات حنفیه است.

- عبدالقادر فرزند ابی الوفاء الجواهر المصنیة، جزء اول ص 85.

- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد فرزند محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان ج 5 ، ص 405.

- بلاذری، احمد فرزند یحیی فرزند جابر، فتوح البلدان ، ج 2 ، ص 489. و ج 5، ص 405.

- ابن خلکان، وفيات الاعیان ترجمه، احمد فرزند محمد سنجرى، ج 3 ، ص 359.

- رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 36-37.

- عمر فرزند اسحاق بن احمد غزنوی سراج الدین ابو حفص هندی و سپس مصری فقیه حنفی [773-704 هـ = 1372-1305 م].

2- ابو اسماعیل حماد بن ابی سلیمان از آریائیان مقیم کوفه است. پدرش فرمانروای اصفهان بود که در جریان فتح آن شهر در زمان خلیفه دوم حضرت عمر به دست ابو موسی اشعری به همراه خانواده اسیر شد و سپس در حضور خلیفه دوم، اسلام آورد. وی از جمله ده موالی بود که معاویه در جریان جنگ صفین به ابوموسی اشعری بخشید و ابوموسی او را به پسرش ابراهیم داد و ابراهیم او را آزاد کرد و سپس پدر حماد در کوفه ساکن گشت. رجوع شود به :

کتاب : « راویان مشترک » ، حسن عزیزی، پرویز رستگار، یوسف بیات ، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1381 شمسی، ج 1 ، ص 262.

3- علویون امروزه در شمال لبنان و ساحل سوریه و کوه های علوبین و مناطق اسکندرون و بعضی مناطق جنوبی ترکیه ساکن هستند.

از نظر اعتقادی عقائد آنها از عقائد شیعه اثنی عشری جدا نیست؛ زیرا علوبین مانند شیعه امامیه (اثنی عشری) به رسالت حضرت محمد فرزند عبدالله - و امامت و خلافت و وصایت بلا فصل امیر المؤمنین حضرت علی - و یازده فرزندش معتقد هستند و به فقه شیعه جعفری عمل می کنند و ادله تشریح را « قرآن، سنت اجماع و عقل »، می دانند. و اصول دین را پنج تا «توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» و فروع دین را ده تا « نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری » و دین اسلام را آخرین و کامل ترین ادیان می دانند؛ و به آنچه که پیامبر اسلام - آورده ملتزم هستند. رجوع شود به :

- یحیی امین ، شریف : فرهنگنامه فرقه های اسلامی ، ترجمه محمد رضا موحدی ، تهران ، انتشارات باز، چاپ اول، 1378 ش ، ص 202.

- هاشم عثمان ، العلویون بین الاسطورة و الحقیقة ، بیروت ، مؤسسه اعلمی مطبوعات، چاپ دوم 414 □ هـ، 1994 م ، ص 17- 24، به سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق - علیه السّلام - ، چاپ اول، 1418 هـ، ج 8، ص 405- 408.

4 - ابن خلدون ، مقدمة ابن خلدون، ج 1 ، ص 255 (المکتبة الشاملة 2).

5 - صحابه یا اصحاب (بمعنای یاران)، مردانی هستند که شخصاً محمد، پیامبر اسلام را دیده‌اند و سخنش را شنیده و در زمان حیات او اسلام آورده‌اند. مفرد آن را صحابی می‌گویند. یاران زن محمد را صحابیات می‌گویند .

6- تابعین دومین نسل از مسلمانان هستند ، افرادی که یک یا چند تن از صحابه را ملاقات کرده. کسانی که در زمان صحابه اسلام آورده‌اند و در حال ایمان از دنیا رفته‌اند را تابعین می‌گویند. این دسته از سلف صالح معرفی می‌شوند.

تابعین، و به رسالت پیامبر اسلام ایمان داشته و با ایمان از دنیا رفته‌اند ولی پیامبر اسلام را ملاقات نکرده‌اند.

7- تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ، چاپ چهاردهم 1375 ، باب اول (فصل سوم) ، ص 77 .

8 - مذاهب چهارگانه سنت و جماعت عبارات اند از :- مذهب حنفی ، مذهب مالکی ، مذهب شافعی ، مذهب حنبلی .

9 - ابوبکر خوارزمی ، محمد فرزند عباس شاعر و ادیب مشهور معروف به تبرخزی خواهرزاده ابو جعفر محمد فرزند جریر تبری مورخ جلیل . او مدتی به شام و سپس در حلب اقامت گزید. و آنگاه که صاحب فرزند عباد به ارجان بود قصد زیارت صاحب کرد. و گویند یکی از دربانان صاحب گفت که به ابن عباد بگویند مردی از ادبا بر در است صاحب پیام داد که من بر تن خویش الزام کرده‌ام تا ادیبی بیست هزار بیت از بر نداشته باشد نپذیرم ابوبکر گفت از صاحب بپرسید بیست هزار بیت از مردان یا زنان . صاحب گفت این مرد ابوبکر است و او را بار داد و مقدمش را گرامی داشت . و ابوبکر را دیوان رسائل و دیوان شعر است و چون از شام بازگشت به نیشابور مقیم شد و در آنجا به سال 383 هـ . ق . بمرد. و او را تبرخزی از آنروی میخواندند که مادر او تبری و پدر او خوارزمی بود. رسائل خوارزمی به طبع رسیده است .

10 - رجوع شود به : لغت نامه دهخدا تحت واژه « ابوبکر خوارزمی » .

11 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 12/ 13 ، با اضافات این قلم .

12 - تاریخ تبری ، نویسنده : محمد فرزند جریر تبری ، در 16 جلد ، جلد 5 ، ص 516.

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، جلد 6 ، ص 2278.

13 - ابوحنیفه حیاته و عصره ، فقه و آرائه . تالیف محمد ابوزهره ، صفحه 15.

14 - رجوع شود بسایت

(www.ghadeer.org/site/dowran/iran/mota/12.html)

15 - قرآن :

در باور مسلمانان، این کتاب در یک دوره 23 ساله از جانب خدا و از طریق جبرئیل بر محمد، که او را آخرین پیامبر می‌خوانند، فرورستاده شده است. مجموع این فرورستاده‌ها (وحی) به شکل کتابی گردآوری شده که قرآن نام دارد. قرآن دارای 30 جزء، 114 سوره و 6236 (عدد کوفی)=6226 (عدد شامی)=6214 (عدد مدنی)= 6204 (عدد بصری) آیه است.

16 - سنت :

سنت در فارسی به معنای راه و روش ، طریقه و قانون ، آیین و رسم و نهاد تعبیر شده است .

بقول خاقانی . سنت سه گونه است :

1 - قول ،

2 - فعل و

3 - اقرار.

- قول ، هرچه از گفته پیامبر اسلام روایت شده است .

- فعل ، آنچه از کردار آن حضرت روایت شده است .

- اقرار ، آنچه روایت شده که اعمالی را مردم کرده اند و پیامبر بر آنان ایراد نگرفته و انکار نفرموده است .

17 - قول صحابه :

صحابه از خود پیامبر اسلام وحی را همانطور که بود و دست نخورده فرا می‌گرفتند و سخن وحی را مستقیم از زبان پیامبر می‌شنیدند.

18 - قیاس ورأی :

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود .

1- سیستم اهل حدیث

2- سیستم اهل رأی و قیاس

چنان که در فوق تذکر رفت : اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم و (مذهب حنفی) متکی به قیاس و رأی بود . آنها اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

اهل رأی و قیاس معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد. اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " یا " استصلاح " از همین جا پیدا شد.

19 - استحسان :

یکی از اصول فقه است و عبارت از ترک کردن قیاس و اختیار کردن چیزی است که اخذ آن برای مردم آسان باشد.

رجوع شود به : به لغت نامه دهخدا

20- اجماع :

اجماع عزم کردن بر کاری اتفاق کردن جماعت بر کاری در فرهنگ فارسی بمعنی عزم و اتفاق است و در مفهوم عبارت است از اتفاق کردن مجتهدین اسلام در یک عصر در خصوص امری دینی .

21 - عرف :

عرف عادت ها و رسومی است که سرشت های سالم آن را به قسم کلی پذیرفته اند و یا بگونه ای افراد در مسئله حیاتی مشخصی از آن پیروی می کنند و اجرای آن را روا می دارند.

همچنان عرف به مجموعه ای از توافق ها و یا معیارها و هنجارها اجتماعی گفته می شود که از سوی عموم مردم پذیرفته شده باشد. یا بعباره دیگر :

روش خاصی است ، بدون آنکه در قانون ذکری از آن رفته باشد. یعنی عرف قانون نانوشته است.

22 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ، چاپ چهاردهم 1375 ، باب اول (فصل سوم) ، ص 77 ، 78 ، 79 .

23 - رجوع شود به کتاب : (درالمختار) ج 1 ، ص 43 ، همراه با حاشیه ابن عابدین .

24 - جریان های اصلی کلامی اهل سنت بر چهار است :

- ماتریدی :

- اشاعره : جریان کلامی است که بر پیروان مکتب ابوالحسن علی فرزند اسماعیل اشعری گفته می شود .

اشاعره در معنای عام به سنت گرایان یا اهل سنت و جماعت اطلاق می گردد ، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی ، بر نقل (= قرآن و سنت) تأکید می‌ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند.

- رجوع شود به : مرکز دایره معارف بزرگ اسلامی ، کتاب خانه دیجیتال ، اشاعره ، جلد 8.

- اثری:

- معتزله : از جریان‌های اصلی کلامی در میان اهل سنت است. ایشان بر خلاف اهل حدیث که توجه به انبوه حدیث‌های اصیل و جعلی پیامبر و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می‌دانستند. و گاهی نظرات فلاسفه را با دین مخلوط می‌ساختند. بعد ها اشاعره برخاستند و جانشین اهل حدیث شدند. اشاعره را می‌توان جمع میان معتزله و اهل حدیث دانست ولی آن‌ها نیز عقاید معتزله را مردود می‌دانستند.

25 - همانجا ، ص 81 .

26 - همانجا ، ص 75.

27 - حَجْر : یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که در زیر بیان می‌شود .:

- بچه بودن ، دیوانه بودن ، سفیه بودن ، مفلس بودن ، بیمار بودن ، برده بودن . مردن ؛ نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود ، تصرف کند.

28 - رجوع شود به : دانه معارف بزرگ اسلامی - تدلیس و دانشنامه آزاد .

29 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 6 ، با اضافات این قلم .

30 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 12/ 13 ، با اضافات این قلم .

31 - معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915 م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر ، ص 2/ 53 ببعده .

32 - رجوع شود به کتاب : گرانقدر انیس الاعلام فی نصره الاسلام نوشته محمد صادق ارومی ملقب به فخر الاسلام ، تنظیم کننده : آقای سید عبدالرحیم خلخالی (البته با کمی تغییرات جهت ساده و سلیس شدن متن) ص 9/27.

- 33 - رجوع شود به کتاب : معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333 ق. / 1915 م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر ، ص 2 / 53 بعد .
- و رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 34.
- 34 - امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 24.
- 35 - « مجموعه وصایای امام اعظم أبو حنیفه نعمان » ، تألیف : مولانا مفتی محمد عاشق الهی بلند شهری ، ترجمه : عبدالله حیدری . وهم چنان رجوع شود :